

قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران

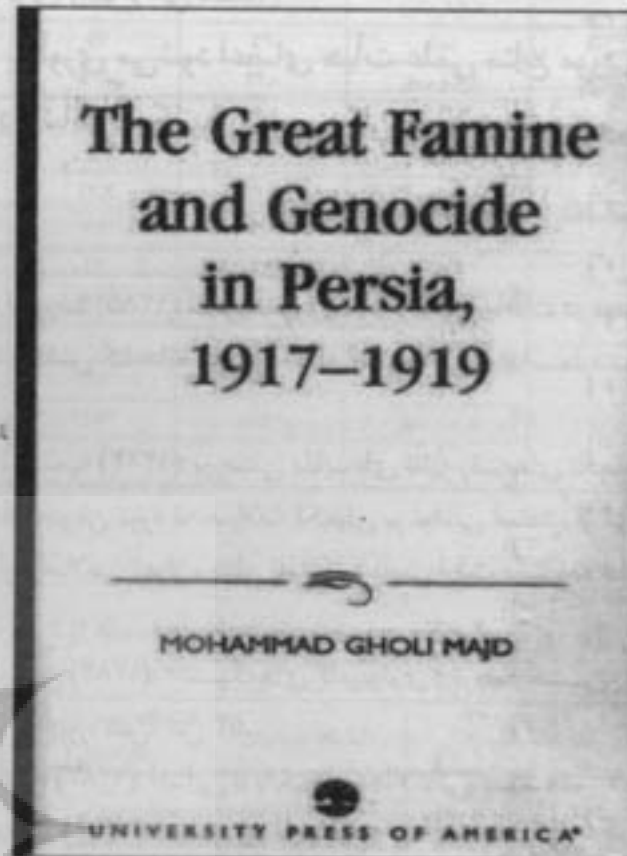
(۱۹۱۷-۱۹۱۹م)

سید محمدحسین مرعشی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب دارای هفت فصل و یک نمایه عمومی است. فصل نخست خلاصه‌ای از کتاب است. در فصل دوم برخی مستندات «گزارش» و قحطی ارائه شده است. فصل سوم به افت شدید جمعیت ایران در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴ پرداخته است. فصل چهارم به جنایات سربازان روسیه در ایران و نیز برخی گزارش‌های حاکمان ولایات در این مورد، فصل پنجم و ششم درباره تهمی کردن ایران از مواد غذایی با ترفند خریدهای انبوه و یک‌جا، بستن گلوگاه ارزی کشور از جانب دولت انگلستان و ایجاد احتقان پولی و فصل هفتم به شکایت ناموفق سیاستمداران ایران در ورسای و از دست دادن فرصت‌های سیاسی در جهت منافع ملی کشور اختصاص دارد.

نویسنده در فصل نخست به طور اجمالی کتاب را خلاصه می‌کند و بیان می‌دارد که در سال‌های جنگ اول جهانی، طی اشغال کامل ایران توسط سربازان انگلیسی، قحطی بزرگی در کشور به وقوع پیوست و نزدیک به ۴۰ درصد مردم از گرسنگی جان سپردند. نویسنده کتاب عوامل این «هولوکاست» را به ترتیب برمی‌شمرد. به عقیده او عامل اصلی این فاجعه، اعمال سیاست‌های تجاری و فشارهای مالی دولت انگلیس بوده است. نویسنده با استناد به کتاب‌ها و سندهای انتشار یافته به قلم افسران اشغالگر انگلیس در سال‌های قحطی و دیگر منابع موجود و تحلیل‌های علمی جمعیت‌شناختی، می‌کوشد عمده بودن این واقعه را که او «نسل‌کشی مردم ایران به دست دولت انگلیس» می‌خواند ثابت کند. در فصل دوم، قحطی سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۹۰ که سبب قتل عام تدریجی تقریباً نیمی از مردم در مدت دو سال شد، بزرگترین فاجعه تاریخ کشور ایران خوانده می‌شود. بزرگترین و درعین حال مظلوم‌ترین قربانی جنگ اول جهانی، به نظر مؤلف، مردم ایران بوده‌اند. فاجعه، زمانی عمیق‌تر می‌شود که سیاستمداران بی‌کفایت کشور نیز در کنفرانس ورسای نتوانستند ابعاد واقعی این فاجعه و عاملان آن را که سبب از میان رفتن زیربناهای اقتصادی و اجتماعی ایران گردید آشکار سازند و از حقوق ملی ایرانیان در سطح بین‌المللی دفاع کنند.

در فصل دوم، نویسنده ابتدا از یادداشت‌های منتشر شده والاس مورای، وابسته سفارت آمریکا درباره وضعیت ایران پس از قحطی استفاده می‌کند و سپس به توضیحات افسران انگلیسی:



The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919 / Mohammad Gholi Majd. - Lanham, Boulder, New-York, Toronto, Oxford: University Press of America, 2003. 158p

قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹ / محمدقلی مجد
مجد. - لاندهام. بولدر. نیویورک. تورنتو. اکسفورد: انتشارات دانشگاه آمریکا، ۲۰۰۳، ۱۵۸ ص.

این کتاب در قطع رحلی با جلد مقوایی و کاغذ عاری از اسید - ویژه مواد چاپی کتابخانه‌ای - در سال ۲۰۰۳ میلادی تهیه شده است.

نویسنده این کتاب، محمدقلی مجد، دارای دکترای اقتصاد زراعی از دانشگاه Cornell آمریکا است. از دیگر آثار او که چاپ انتشارات دانشگاه آمریکا و دانشگاه فلوریدا است؛ عبارتند از:

- The Great American plunder of Persia's Antiquities, 1925-1941

- Great Britain and Reza Shah: The plunder of Iran 1921-1941

- Resistance to the Shah: Landowners and ulama in Iran.

۱۲
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرلشگر دانسترویل، فرمانده نیروهای انگلیسی در غرب ایران، در سال ۱۹۱۸ میلادی و از یادداشت‌های داناها، افسر اداره اطلاعات ارتش و ژنرال سرپرسی سایکس، فرمانده نیروهای انگلیس را در جنوب ایران، در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۹، درباره چگونگی وضعیت مردم قحطی‌زده، شواهدی ذکر می‌کند. آنگاه به گزارش مطبوعات داخلی درباره مرگ و میر و کمبود مواد غذایی نظری می‌افکند و متن تلگراف‌هایی که در این دوران از شهرستان‌ها به مرکز و برعکس، رد و بدل شده آورده می‌شود. اوضاع و احوال شهرها و اقدامات دولتی و مردمی برای پیشگیری از توسعه کشتار شرح داده می‌شود و پس از آن، مشاهدات دانسترویل و تلگراف‌های لاورنس کالدول در مورد وبای سال ۱۹۱۸ و گزارشات منشی و نیز مشاوران بازرگانی سفارت آمریکا و تلگراف‌های کنسول آمریکا در تبریز و نامه‌هایی از «خارجی»‌های ساکن کشور (درباره قحطی آذربایجان)، یادداشت‌های از کالدول و داگلاس (درباره قحطی در خراسان)، نامه‌هایی از محمدعلی جمال‌زاده (درباره قحطی فارس)، اقدامات شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم شیراز، برای نجات مردم و اقدامات شاه با فروش ارزان عایدات گندم خود، برای پایین نگه داشتن قیمت غلات به طور خلاصه یاد می‌شوند.

فصل سوم، با عنوان «هولوکاست واقعی» و کاهش ناگهانی جمعیت مردم ایران آغاز می‌شود. در این فصل، ابتدا آمار مرگان شوستر، سوبوتسینکی، دوناها و گیلبار در مورد جمعیت ایرانیان را شرح می‌دهد سپس آمار مورخان انگلیسی را که از همکاران روسی خود برای تحریف آمار جمعیت ایران در سال‌های اشغال، پیروی کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن آن به برخی شاخص‌های آماری، نظیر تعداد رأی دهندگان مجلس در سال ۱۹۱۷ و نیز روش دکتر مهدی امینی استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران برای دستیابی به آمار واقعی کشور، در اوایل قرن بیستم، اشاره می‌کند. آنگاه تفاوت آمار ارائه شده از جانب روس‌ها و انگلیس‌ها را با آمار واقعی جمعیت ایران نشان می‌دهد. تأسیف نویسنده از تحریف مورخان بیگانه مانند Julian Bharier نیست که به این قحطی اشاره نیز نمی‌کند. و یا از لردکرزن که در سند محرمانه‌ای، یادی از این واقعه نمی‌کند و در عین حال، ایران را قسمتی از منافع بسیار حیاتی دولت انگلستان قلمداد می‌کند، او متحیر است که چرا در بولتن دفتر امور خارجه ایران از این فاجعه یاد نشده‌است.

در بخش چهارم، چگونگی شراکت دولت‌های عثمانی و روس با ارتش انگلیس در این قحطی توضیح داده می‌شود و چپاول خوار و بار و اموال مردم در شهرهای همدان، سلطان آباد و کرمانشاه به دست ارتش عثمانی و غارت روستاهای غرب هنگام عقب‌نشینی، به طور اجمالی شرح می‌دهد. همچنین به خشونت‌ها و تجاوزات ارتش روسیه، هنگام استیلا بر نیمه شمالی

کشور اشاره می‌شود و شواهدی از این موارد می‌آورد، مانند تلگراف شکوائیه مردم قم به تهران در مورد اجحاف ارتش روسیه و نیز نمونه‌هایی از رفتار غیرانسانی آنها پس از اشغال مناطق تخلیه شده از ارتش عثمانی و قتل و کشتار مردمی که در برابر آنها مقاومت می‌کردند. در این مورد، نایب‌الحکومه زنجان به تهران گزارش می‌کند که: «... ارتش روسیه بار دیگر به مردم هجوم برده‌اند هیچ چیز سالم باقی نگذاشته‌اند. در نهاوند انبارهای دولتی و انبارهای مردم غارت شده‌اند [...] همه گوسفندان و احشام مرکز کردستان را با خود بردند [...] پنج هزار سرباز روس روستاهای اطراف شهر را ویران کرده‌اند...».

ویرانی‌های ارتش روس به حدی است که انگلیس‌ها می‌کوشند آنها را مسبب قحطی معرفی کنند. درست است که ارتش ۷۵ هزار نفری روس پس از تخریب از ایران عقب نشست و بی‌گمان مسئول ویرانی‌های آن مناطق است، اما آنها پیش از سال ۱۹۱۷ ایران را ترک کردند و قحطی دو سال پس از عقب نشینی آنها همه ایران را فرا گرفت. از طرفی، قحطی در شرق ایران که کاملاً در اشغال ارتش انگلیس بود و نیز سرایت آن به گیلان که در سال ۱۹۱۸ آغاز شد، همه در دوران استیلای انگلیس‌ها بوده است. جالب آن که متهم کردن روس‌ها از طرف انگلیسی‌ها هرگز جنبه دیپلماتیک به خود نگرفت. بعید نیست اعتراض آنها به روس‌ها از آن رو باشد که چیزی برای غارت ارتش انگلیس باقی نگذارند، زیرا روس‌ها پیش از عقب نشینی، آنچه را نتوانستند با خود ببرند نابود کردند. نویسنده در پایان، از روزنامه‌های ایرانی در آن سال‌ها، گزارش‌هایی را نقل می‌کند. انگلیس‌ها نیز پس از اشغال کامل ایران، همانند روس‌ها رفتار کردند: نابود کردن مواد غذایی روستاهای یزد، به توپ بستن روستای «دهیه» برای سرکوب اعتراض روستائیان و نیز همین رفتار با مردم «آباد» در استان فارس، در اوت ۱۹۱۸، به دست هزار و پانصد سرباز سواره نظام هندی تحت امر انگلیس، نمونه‌های ثبت شده‌ای هستند.

شدت فاجعه به حدی است که انگلیس‌ها علاوه بر سربازان روس دمکرات‌ها و راهزنان را نیز عاملان قحطی می‌دانند، این درحالی است که پای سربازان روس و عثمانی و دمکرات‌ها هرگز به استان‌های فارس، کرمان و جنوب کشور نرسیده بود و راهزنی نیز به دلیل قحطی و حضور بیگانگان لوج گرفته بود.

در فصل پنجم نویسنده چگونگی تهی شدن کشور از مواد غذایی، به دلیل خریدهای کلان ارتش انگلیس و منع کردن تاجران ایرانی از تجارت با سرزمین عراق کنونی (بین‌النهرین) و جلوگیری از کمک کشورهای دیگر به ایران و ارسال پنهانی مواد غذایی انبار شده در آذربایجان به باکو و از گیلان به جنوب روسیه که در آن هنگام در تصدی ژنرال‌های انگلیسی بود شرح می‌دهد. برای نمونه، در هجده ماه نخست اشغال ایران، ارتش انگلیس به غیر از مصرف روزانه خود پانصد هزار تن مواد غذایی از ایران

به خارج از ایران ارسال کرد. نویسنده در اینجا به یادداشت‌های دانسترویل و دانهو که در غرب ایران مستقر بودند استناد می‌کند. دانسترویل در نامه‌ای در سال ۱۹۱۸ چنین می‌نویسد: «ما مواد غذایی را به قیمت خوبی از همدان خریده‌ایم [...] قحطی در اینجا دهشتناک است [...] مردم به آدمخواری افتاده‌اند». در جای دیگری از نامه خود در مسیر قزوین و همدان می‌نویسد: «در زمین‌های بالای سلطان بولاق، گل‌های بسیار زیبایی رویده بودند [...] در همان نزدیکی، اجساد هفت نفر از قربانی‌های بدبخت که از قحطی گریخته بودند دیده می‌شد. چنین اجسادی در طول جاده قزوین و همدان پراکنده است.»

دولت ضعیف ایران می‌کوشید مانع گسترده‌تر شدن قحطی شود. از این رو، دستور توقیف مواد غذایی خریداری شده توسط انگلیس‌ها را صادر کرد، اما ارتش انگلیس که ارتباطات تهران و شهرستان‌ها را جاسوسی می‌کرد دستور داد مواد غذایی انبار شده از همدان به قزوین منتقل شود. یادداشت‌ها و نامه‌های مورای و داگلاس فلاکت غم‌انگیز مردم ایران را تصویر می‌کنند و از قحطی در شهر رشت خبر می‌دهند.

فرانسیس وایت می‌نویسد که مواد غذایی لازم برای چهارصد هزار سرباز خود در بین‌النهرین را از ایران خریده است و آن را دلیل قحطی در ایران می‌داند، وایت می‌افزاید که: «سودجویی برخی تجار برای گران‌تر فروختن» نیز در ایجاد قحطی بی‌تأثیر نبوده است. نوشته‌های کالدول نیز بخشی از این خرید و فروش‌ها را نشان می‌دهند.

در این کتاب، تاریخ جنگ اول جهانی در ایران به چهار مرحله متمایز از یکدیگر تقسیم می‌شود:

مرحله نخست از نوامبر ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۵ که طی آن، بی‌طرفی ایران با یورش انگلیس - روس و عثمانی نقض شد. انگلیس و روس با قراردادی پنهانی برای تقسیم ایران به توافق رسیده بودند. اما ایرانیان با پشتیبانی سیاسی آلمان، روس‌های «منفور» و انگلیس‌های «کریه‌المنظر» رادفع کردند.

مرحله دوم، از دسامبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷ ادامه می‌یابد. در این سال‌ها بار دیگر بی‌طرفی ایران از جانب این دو کشور نقض شد و ترک‌ها به دلیل درگیری‌های داخلی خود از ایران عقب نشستند.

مرحله سوم، از آوریل ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ به طول می‌انجامد. در این مدت، انقلاب در روسیه سبب عقب‌نشینی سربازان روس می‌شود و این هنگامی بود که آمریکا به نفع متفقین وارد جنگ شده بود. با ورود نیروهای آمریکایی به اروپا، انگلیس نیروهایش را به خاورمیانه، به ویژه ایران، منتقل کرد. از طرفی تزارها از میان رفته بودند و قرارداد تقسیم ایران بلامعارض مانده بود. در ژانویه ۱۹۱۸، تنها تعداد اندکی از نیروهای روسیه در

ایران مستقر بودند.

مرحله چهارم از ژانویه ۱۹۱۸، زمان تصرف غرب، شمال و شرق ایران به دست ارتش انگلیس و آغاز اشغال کامل ایران بود. در این مرحله، قحطی بزرگی در ایران به وقوع پیوست که باعث از میان رفتن تدریجی میلیون‌ها ایرانی از گرسنگی شد.

بخش ششم کتاب به احتقان مالی ایران به دست دولت انگلیس می‌پردازد. محروم کردن ایران از منافع مالی، بر محروم کردن ایرانیان از مواد غذایی افزوده شد. جنگ سبب بحران مالی در کشور شده بود. زیرا با کاهش تجارت خارجی، از مداخل دولت ایران که بیشتر بر آن استوار بود، کاسته شد. گمرکات شمال و جنوب که در انحصار دولت‌های روسیه و انگلیس بود عمده‌ترین درآمد دولت ایران محسوب می‌شد. روس‌ها و انگلیس‌ها در عوض این انحصار، براساس قرارداد منعقد شده فی‌مابین، مبالغی به دولت ایران می‌پرداختند. براساس آخرین قرارداد (در سال ۱۹۱۶) این دو دولت، ماهانه ۳۰ هزار پوند برابر با ۲۰ میلیون ریال در اختیار دولت قرار می‌دادند، اما هنوز چند ماه از انعقاد قرارداد نگذشته بود که پرداخت‌ها متوقف شد. دولت روسیه به دلیل انقلاب و تغییر حکومت قرارداد را لغو کرد. دولت انگلیس نیز پس از مدتی سهم خود را که باید براساس پوند می‌پرداخت به ریال پرداخت کرد. با این کار درآمد ایران را به یک پنجم کاهش داد. زیرا بهای پوند در مقابل ریال کاهش یافته بود. (هر پوند ۱۸ ریال). احتقان مالی ایران با قطع درآمد سهم فروش نفت کامل شد. سهم ایران از درآمد نفت، در سال‌های ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۹ میلادی، ۸ میلیون پوند، برابر با ۴۰ میلیون دلار بود. مبلغی حدود چهار برابر بودجه سالانه کشور. اگر از پرداخت این مبلغ ممانعت به عمل نمی‌آمد میلیون‌ها ایرانی از گرسنگی و بیماری نابود نمی‌شدند.

پس از جنگ و تشکیل کنفرانس صلح ورسای در ۱۹۱۹، دولت ایران تصمیم گرفت در آن شرکت کند و ویرانی‌های کشور طلب غرامت کند. سرپرستی هیئتی که از ایران به این کنفرانس اعزام شد با مشاورالملک، وزیر خارجه، میرزا حسین خان علاء، وزیر سابق کشاورزی و محمدعلی فروغی ذکاءالملک، وزیر سابق دادگستری بود. در این کنفرانس، ایران سندی ۱۴ صفحه‌ای را ارائه کرد و بر مبنای آن ضمن شکایت، درخواست بازسازی کشور را ارائه نمود. متأسفانه در این سند، تمام اطلاعات مربوط به قضایای نظامی و سیاسی کشور نادرست و به طرح ادعاهایی نامربوط پرداخته شده بود: شکایت مالی و دلایل قحطی خلط شده بود. با آمیخته شدن شکایت، ضمن ارائه اراجیف نادرست، قحطی بی‌اهمیت جلوه داده شد و دلایلی واهی برای آن عرضه گردید. با این تاوان خواهی بسیار ضعیف، بزرگترین فاجعه قرون اخیر در ایران به فراموشی سپرد.